

خبر

حوادث مهم ایران در ۶ روز

گروه حوادث/ همسرکشی به خاطر سوءظن، رهایی از زندان به لطف تولد دوقلوها، قتل مادر به دست پسر بیمار، دستگیری رمال اینترتسی، آتش‌سوزی خط لوله گاز گناوه و... بخشی ازمهم‌ترین اخبار حوادث ایران در چند روز گذشته بود.

■ **مرد جوان که به اتهام کلاهبرداری پیامکی با قرار وثیقه سنگین بازداشت شده بود، همزمان با تولد دوقلوهایش مورد عفو قرار گرفت و با کاهش قرار وثیقه‌اش از زندان آزاد شد.**

■ **تپهکاری که به بهانه گرفتن ویزای شینگن، مسافران ایرانی را در ترکیه سرکیسه کرده بود به اتهام آزار شیطانی زنان دردادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد.**اودرجلسه دادگاه دادگاه منکر آزار زنان شد با این حال تحقیقات ازوی همچنان ادامه دارد.

■ **دختر جوان که در جریان فرار از دست پدرش موجب قتل او شده بود به دلیل داشتن فرزند خردسال و فقدان اولیای دم با محکومیت سه ساله حبس روانه زندان شد.**

■ **رمال اینترتسی ملقب به استاد «مرسانا ارزینا» که با راه‌اندازی یک سایت به بهانه بخت‌گشایی دختران جوان و شکستن طلسم، میلیون‌ها تومان کلاهبرداری کرده است با تلاش مأموران کلانتری نیاوران دستگیر شد.**

■ **پسر ۱۷ ساله‌ای در رباط کریم، همسر موقت مادرش را به خاطر مزاحمت برای مادرش به قتل رساند و متواری شد.**

■ **جسد خانم دکترروانپزشک جوان که به نظرمی رسد به زندگی اش پایان داده درخانه‌اش در یکی از محله‌های غرب تهران کشف شد.** به گفته همسر این زن در کنار جسد او مقادیر زیادی قرص پیدا شده و احتمال خودکشی او وجود دارد. تحقیقات در این باره ادامه دارد.

■ **پرونده مرگ دلخراش دختر ۵ ساله که در آبنمای بوستان کوهسارواقع درجنوب تهران، جان باخته بود، با اعلام قصور صددرصدی پیمانکار وارد مرحله جدیدی شد.**

■ **جلسه محاکمه مردی که رفیق چند ساله‌اش را در ملارد با چند ضربه چکش کشته و جسدش را در مزرعه ذرت رها کرده بود در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد.**

■ **مرد جوان افغان که در پی سوءظن و مشاجره شدید، نامزد بیوه ایرانی‌اش را به قتل رسانده بود در دادگاه کیفری استان تهران به قصاص - اعدام - محکوم شد.** این مرد پس از قتل خود را به پلیس معرفی کرد.

■ **آتش‌سوزی ناشی از انفجاری در ایستگاه لخته گیر خط ۴۲ اینچ گاز روستای شول شهرستان گناوه، پس از پنج ساعت تلاش آتش‌نشان‌ها و نیروهای امدادی خاموش شد.** در این حادثه متأسفانه یک نفر به علت شدت سوختگی جان سپرد.

■ **مرد جوانی که در جریان جانیتهی هولناک با گوشت کوب، مادرش را به قتل رسانده در دادگاه مدعی شد مادرش قصد جانش را کرده بود و اواز خود دفاع کرده است.**

■ **بازیگر زن سینما و تلویزیون که چند سال پیش با مهریه بسیار ناچیز ازدواج کرده بود، پس از آنکه با دادخواست همسر ثروتمندش برای طلاق یکطرفه روبه‌رو شد، با استخدام وکیل خواستار دریافت حق و حقوق قانونی زندگی مشترک چند ساله و نییمی از ثروت افسانه‌ای شوهرش شد.**

■ **مرد جوانی که ۵ سال قبل در جریان اختلاف‌های خانوادگی، همسرش را به قتل رسانده بود با اعلام رضایت پدر و مادرش از مجازات قصاص رهایی یافت.**

■ **۲ تپهکار که تحت عنوان مأمور، سناریوی ربودن مرد جوان را از خانه‌اش طراحی و اجرا کرده بودند، پای میز محاکمه ایستادند.** این دو متهم با ارائه حکم جعلی قضایی مردی را ربوده و مقادیر زیادی سنگ‌های قیمتی و ارزشمند را از او گرفتند.

■ **مرد جوان که از ۶ سال قبل به اتهام قتل همسرش زندانی است و یکبار نیز از سوی دادگاه محکوم به قصاص شده، پس از نقض حکم اعدامش در دیوانعالی کشوربا انتقال به دادرسی جنایی تهران ادعا کرد مرد دیگری که ازدستوانش است مرتکب قتل شده است.**

■ **عروس ۱۳ ساله که پس از ۵ سال زندگی مشترک، با خواستگار سابقش توطئه قتل همسرش را طراحی کرده بود، پس از دستگیری هر گونه مشارکت در قتل را تکذیب کرد و مدعی شد خواستگار سابقش به زور وارد خانه شده و همسرش را کشته است.**

■ **پرونده قتل پسر بچه افغان در محل قلعه نوی شهرری، با احضار دوباره متهم به قتل جوان در دادگاه کیفری مورد بررسی قرار گرفت.** در این جلسه نیز متهم منکر قتل شد. با این حال خانواده مقتول برای وی قصاص خواستند.

قضات نیز پس از شنیدن اظهارات طرفین برای صدور رأی وارد شور شدند.

شناسایی قاتل فراری در زندان



طرح مجنت کلیم

سرهنگ نصرالله شفیقی
رئیس سابق شعبه ویژه قتل پلیس آگاهی تهران

گروه حوادث/ ماه‌های اول کاری‌ام در اداره قتل آگاهی بود. خوب به‌خاطر دارم تقریباً دوسه ماه از فارغ‌التحصیلی‌ام می‌گذشت، ستوان دوم بودم و انگیزه زیادی برای کار داشتم. به همین خاطر هم دنبال فرصتی بودم تا خودی نشان دهم. یکی از روزها تلفن اداره قتل زنگ خورد و گزارش قتل فجیعی در حلیم پزی خیابان فلاح را اعلام کردند. وقتی سر صحنه قتل رسیدم دیدم مردی به نام «ابراهیم» در مغازه‌اش با گوشت‌کوب به قتل رسیده است. این جنایت در حالی رخ داده بود که دخل خالی بود و اشیای قیمتی نیز سرقت شده بود.

با این شواهد شکی نبود که قاتل به بهانه سرقت به حلیم پزی وارد شده و صاحب مغازه را به قتل رسانده وبعد هم فرار کرده است.

ردیای یک سابقه‌دار
بررسی‌ها آغاز شد. پرونده پراپهامی بود و من از هر سرخ کوچکی در محل جنایت به سادگی عبور نمی‌کردم. با تحقیقات میدانی که همزمان انجام می‌شد فهمیدیم یکی از ارادل به نام «غلام» ساکن محله است که می‌توانست مظنون اصلی جنایت باشد. نتیجه تشخیص هویت و بررسی آثار انگشت به جان‌مانده از قاتل در محل جنایت دو ماهی طول کشید تا به دست آمد. آن موقع مثل حالا نبود که همه چیز با استفاده از وسایل پیشرفته انجام شود پس این کارها زمانبر بود. به هر حال وقتی ثابت شد

آثار انگشت در صحنه جنایت مربوط به غلام است، در مرحله بعد باید این سابقه دار گریزپا را دستگیر می‌کردیم.
سرنخی که اتفاقی به دست آمد
با توجه به اسناد پرونده «غلام» در اداره آگاهی توانستیم نشانی محل زندگی‌اش را پیدا کنیم. یادم می‌آید روز عاشورا بود و همه جا تعطیل. تعداد خودروها هم زیاد نبود. همان‌طور که گفتم جوان بودم و سرپرشوری داشتم. بنابراین تصمیم گرفتم همان روزبه خانه «غلام» بروم. پیاده از آرایشراه راه افتادم و خودم را به خیابان فلاح رساندم. در راه به دهها موضوع فکر کردم تا اینکه به خانه

«غلام» رسیدم. زنگ زدم. پیرزنی که بعدها فهمیدم مادر غلام است جلوی در آمد. گفتم دوست غلام هستم و با او کار دارم اما پیرزن که باهوش‌تر از این حرف‌ها بود متوجه شده بود من نمی‌توانم دوست پسر خلافکارش باشم. ناگهان روبه من کرد و گفت: «مایینجا غلام نداریم. اگر هم باور نمی‌کنی برو داخل خانه را بگرد. اگر غلامی پیدا کردی دو شقه‌اش کن؛ یکی برای من و دیگری برای خودت.» کلمه به کلمه حرف‌های پیرزن را به خاطر دارم چون روزها تلاشم بر باد رفته بود و باید دوباره همه تحقیقاتم را از سر می‌گرفتم. خداحافظی کردم و با ناراحتی به سمت ورودی کوچره رفتم. تعدادی جوان که به نظر از قماش



«غلام» بودند دور هم جمع شده و گپ می‌زدند. نزدیکشان رفتم. نیم‌ساعتی ماندم تا شاید چیزی از حرف هایشان درآید. آنها که متوجه من شده بودند شروع کردند به شوخی و من بدون اعتراض سرچایم بودم. کم‌کم فرصت را مناسب دیدم و سر صحبت را با آنها باز کردم. خودم را دوست غلام معرفی کردم. خندیدند و گفتند: چطور رقیقی هستی که نمی‌دانی که عباس! الان به جرم سرقت در زندان قصر است. راستش باورم نمی‌شد اما آنها ناخواسته کمک بزرگی به من کرده بودند. با این سرنخ تحقیقات را ادامه دادم.
شناسایی عباس در زندان
با به دست آوردن اسم جعلی «غلام» شروع

قصه‌های دادگاه

به بررسی سیستم کرده و پرونده متهمی به نام «عباس» را پیدا کردم. قاضی پرونده مرد بسیارزیرکی بود. نژدش رقتم و خواستم دستور دهم متهم را از زندان برای بازجویی بیاورند. وقتی موضوع قتل را گفتم از همه چیز سؤال کرد و وقتی کاملاً در جریان شرایط قرار گرفت نامه‌ای به من داد و به زندان قصر رفتم.

یکدستی زدم

آن زمان اداره آگاهی درمیدان توپخانه بود. با نامه قاضی، «عباس» را تحویل گرفتم و او را به آگاهی آوردم. وقتی وارد آگاهی شد شستش خبردار شد که ماجرایبی پیش آمده است. بی‌مقدمه شروع کردم و گفتم: «همه چیز در پرونده ات هست. پس بهتر است خودت به قتل هایت اعتراف کنی.» مدام طفره می‌رفت. گفتم: «من اسمت را می‌گویم و تو قتل هایت را.» درحالی که جا خورده بود کمی رنگ به رنگ شد اما خودش را از تک و تا نبینداخت. ناگهان فریاد زدم: «غلام حرف بزن. قتل‌ها را چطور و با چه انگیزه‌ای انجام دادی؟»

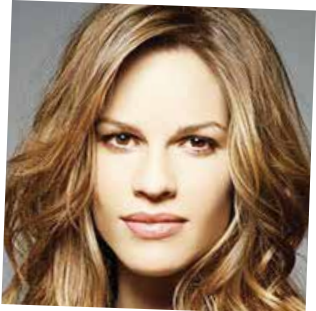
طوری از شنیدن نامش شوکه شده بود که فکر می‌کنم ناخواسته اعتراف کرد و گفت: «من فقط یک قتل مرتکب شدم و آن هم حلیم پزی فلاح بود. چیز دیگری را قبول ندارم.» آنچه می‌خواستم به دستم آمده بود چون دستم پر بود قاتل نتوانست چیزی را انکار کند.

قرار بازداشت موقت صادر شد و پرونده سرقت و قتل متهم این بار با نام واقعی «غلام» به زندان قصر بازگشت. دو روز از موضوع گذشته بود.

مادر غلام به اداره قتل آمد و رفت پیش رئیس مان. اونیز مر اصدا کرد تا جواب پیرزن را بدهم. رئیس گفت: «ایشان می‌خواهند پسرشان غلام را ببینند.» من که هنوز از جواب سربلای پیرزن ناراحت بودم رو به او کردم و گفتم: «ما اینجا غلام نداریم. اگر پیدا کردید دو شقه‌اش کنید...»

پیرزن من را شناخت و با نگاهی به من، متوجه همه چیز شد...

تهیه و تنظیم: زهره صفاری



فوق ستاره‌هایی که از فقر به ثروت رسیدند

میلیون‌دلاری و «پسرها گریه نمی‌کنند» شود.

از مکانیکی تا ثروت افسانه‌ای

یکی از بی‌خانمان‌های ثروتمند دنیا بازیکن فوتبال آمریکایی به نام «مایکل اوهر» است. او که در ممفیس تنسی آمریکا متولد شده، یکی از ۱۲ فرزند یک خانواده آمریکایی است که مادری الکلی و پدری خلافکار داشت. پدر مایکل اغلب با اتهامات متفاوتی روزگار خود را در زندان سپری می‌کرده و مادرش نیز بشدت تحت تأثیر الکل و کراک قرار داشت. با توجه به شرایط زندگی وی در گذشته، مایکل از توجه و نظم و انضباط خاصی در دوران کودکی‌اش برخوردار نبود. در زندگی مدارس زیادی وجود داشته که به‌دلیل نقل مکان‌های مداوم خانواده، مایکل در آنها درس خوانده و در دوره‌ای از بی‌خانمانی اعضای خانواده‌اش روزگار سختی را سپری کرده‌اند.

پدر در دبیرستان فوتبال را آغاز کرد و پس از آن برای امرار معاش مدتی کوتاه به عنوان مکانیک خودرو کار کرد. پس از چند بازی فوتبال در مدرسه، مربی فوتبال متوجه استعداد خدادادی پسر جانش شد و حمایت بیشتری از او کرد. این در حالی بود که مایکل در زمینه سبکتبال نیز به موفقیت‌های جالبی دست یافته بود. نمرات پایین او در مدرسه باعث شد تا کلاس خصوصی برایش در نظر گرفته شده و در نهایت بتواند فارغ‌التحصیل شود.

مایکل توانست بورس تحصیلی در ایالت لوئیزیانا به‌دست آورد و در نهایت برای تیم فوتبال دانشگاه می‌سی‌سی‌پی بازی کرد. سپس برای تیم فوتبال آمریکایی انتلیک ۱۰ بازی انجام و خودی نشان داد. موفقیت او در بازی‌ها سبب شهرت روز افزون مایکل شد و در نهایت سال ۲۰۰۸ میلادی او به عنوان بهترین بازیکن فوتبال آمریکایی شناخته شد و ثروت هنگفتی به‌دست آورد. او توانست قراردادهای کلانی را امضا کرده و در نهایت در سال ۲۰۱۵ میلادی با قرارداد ۷ میلیون دلاری وارد تیم «پلنگ‌های کارولینا» شود. این پسر سیاهپوست با وجود تمام کمبودهای دوران کودکی از جمله بی‌توجهی و فقر توانست نام خود را در جهان پرآوازه کند و محبوبیت بسیار زیادی به‌دست آورد.

که در آن چالش‌های زندگی روزمره مانند رابطه بین افراد، تربیت کودکان، کاهش وزن و مسائل جنسی مطرح می‌گردد، هر روز به خانه میلیون‌ها آمریکایی و ساکنان سایر کشورها سر می‌زند. این پزشک موفق با اجرای بی‌نظیر برنامه‌های تلویزیونی‌اش ۲۸۰ میلیون دلار درآمد داشته است.

بی‌خانمانی که دو اسکار برد

«هیلاری سوانک» هنرپیشه و تهیه‌کننده آمریکایی به قدر کافی شناخته شده هست. نام او در فهرست برندگان جایزه اسکار قرار دارد، اما این تنها ظاهر ماجراست. هیلاری، روزی از فقری‌اش شهر لس‌آنجلس بود که برای مدت‌های طولانی با مادرش در یک خودروی ون زندگی می‌کرده. آنها با اینکه در نزدیکی هالیوود روزگار سپری می‌کردند اما قادر به پرداخت هزینه‌های یک آپارتمان نبودند. اما این موضوع مانع پیشرفت هیلاری نشده بلکه وی را ترغیب کرد تا با تلاش زیاد هر چه سریع‌تر به این ماجرا خاتمه داده و وضعیت خود و مادرش را تغییر دهد.این بازیگر در لینکلن، نبراسکار به دنیا آمد. استعداد هنری هیلاری سوانک نخستین بار در کودکی توسط تهیه کننده‌ای به نام سوزی ساجس کشف شد. او در نمایش «کتاب جنگل» بازی کرد و همزمان در نمایش‌های محلی و تئاترهای مدرسه نیز حضور داشت. وی سال ۱۹۹۰ به همراه مادرش به لس‌آنجلس، جایی که او در جنوب پاسادنا دبیرستان می‌رفت نقل مکان و کار حرفه‌ای‌اش را شروع کرد. پدر و مادر او هنگامی که هیلاری ۵ ساله بود از هم جدا شدند. هیلاری علاقه زیادی به ورزش‌هایی چون شنا و ژیمناستیک داشت و همین موضوع در آینده کمک زیادی در نقش آفرینی این هنرپیشه سرشناس داشت. مادر هیلاری کار خود را از دست داده بود و آنها مجبور به نقل مکان بودند و تنها پول آنها برای سفر ۷ دلار بود. این پول کل سرمایه‌ای بود که باید در شهری بزرگ این مادر و دختر را پشتیبانی می‌کرد. سوانک می‌گوید: «همواره مادرش الهام بخش وی در حرفه هنرپیشگی بوده است. هنگامی‌که یک کتاب داستان می‌خوانده یا یک فیلم تماشا می‌کرده همواره خود را جای شخصیت اصلی داستان قرار داده و در رویاهایش هنرنمایی می‌کرده است. او بعدها توانست برنده دو اسکار بهترین بازیگر نقش اصلی زن برای فیلم‌های «عزیز

● **دکتر «فیل» و ثروت ۲۸۰ میلیون دلاری**
دکتر فیل، روانشناس و مجری برنامه تلویزیونی «دکتر فیل» است. او در ابتدا چندین بار به‌عنوان میهمان در برنامه «ایرا وینفری» حاضر شد و به سؤالات بینندگان پاسخ داد. اما پس از آنکه در این برنامه به شهرت رسید، اپرا تصمیم گرفت یک برنامه مستقل در اختیارش قرار دهد. «جوزف مک‌گراو» در برنامه دکتر فیل که هر روز بعدازظهر پخش می‌شد به سؤالات روانشناسی و خانوادگی مردم پاسخ می‌داد. از آنجا که تکنیک دکتر نسبت به روش‌های رایج در روانشناسی متفاوت بود، به همین دلیل از طرف برخی پزشکان روانشناس مورد انتقاد قرار گرفت، ولی در عین حال بسیاری نیز روش او را می‌پسندند.

دکتر فیل گذشته تلخی داشته است. وی دوران کودکی پر فراز و نشیبی داشت و فردی بی‌خانمانی بوده که بیشتر اوقات دوران کودکی‌اش را در کنار پدر خود در یک خودرو به‌عنوان محل زندگی‌شان گذرانده است. با وجود این دکتر فیل سختی‌ها را به‌عنوان پله‌های ترقی می‌شناسد که او را به جلو رانده‌است. او می‌گوید: پستکار پدرش یاری‌اش داده و موفقیت‌های چشمگیر خود را مدیون اوست.

فیل (جوزف) مک‌گراو در اوکلاهایم آمریکا به دنیا آمد. پدر وی تأمین‌کننده تجهیزات نفتی در شمال تگزاس بود. خانواده او پس از مدتی به کانزاس نقل مکان کردند تا با تغییر شغل پدر در کنار وی بوده و روزگار خود را سپری کنند. جوزف تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته کارشناسی ارشد روانشناسی در سال ۱۹۷۶ گذراند و در رشته روان‌شناسی بالینی از دانشگاه تگزاس فارغ‌التحصیل شد. او بعدها در کنار پدر خود در همایش‌های روانشناسی شرکت کرد و در همین همایش‌ها از روش‌های جدیدش کمک گرفت و پله‌های ترقی را با موفقیت سپری کرد.

جوزف در سال ۱۹۹۹ و با انتشار کتاب راهکارهای زندگی مورد توجه زیادی واقع شد. او مردی بسیار بی‌تعارف است و از مقابله برخی افراد هم فرار نمی‌کند. برای همین در حرفه‌اش موفق بوده و توانایی این را دارد که از فرصت‌های به‌دست آمده به بهترین شکل ممکن استفاده کند. در حال حاضر فیل میلیون‌ها طرفدار دارد. دکتر فیل از طریق برنامه تلویزیونی‌اش

و گیج‌کننده» بوده است. او از جمله زنانی است که فعالیت‌های زیست‌محیطی زیادی انجام داده و برای داشتن هوایی سالم و پاک مبارزه کرده است.

جیم کری از زندگی در چادر تا شهرت جهانی

یکی دیگر از بی‌خانمان‌های فقیر که بلندآوازه و ثروتمند شد «جیم‌کری» یا کم‌دین کانادایی- آمریکایی است. پدرش نوازنده ساکسیفون بود و به همین دلیل از کودکی در نمایش‌ها و برنامه‌های کمدی حضور داشت. اما همزمان با بیکاری پدرش و نامساعد شدن وضعیت خانواده، او هم مجبور شد بعد از مدرسه در یک کارخانه کار کند. به‌همین دلیل دبیرستان را رها کرد و پس از مدتی کارگری، در ۱۹ سالگی از تورنتو به لس‌آنجلس نقل مکان کرد.

در اولین مدتی اجراهای کمدی تک نفره را در کلوب‌های شبانه تجربه کرد و آرام‌آرام وارد سینما شد. باوجود تلاش‌های بی‌وقفه در یک دهه، جیم‌توانست موفقیت چندانی در عرصه سینما به‌دست آورد. بسیاری معتقدند در نخستین فیلم‌های این هنرپیشه هیچ نشانه‌ای از استعداد دیده نمی‌شد. با این حال تا پایان سال ۱۹۹۲ در مجموع در هشت فیلم و چند مجموعه تلویزیونی ایفای نقش کرد و در بعضی از آنها با نام جیم کری ظاهر شد. در نهایت او با نقش آفرینی در فیلم مشهور «ماسک» توانست خود را به سینمای جهان معرفی کند. رفته‌رفته «کری» با بازی در فیلم‌های دیگری چون «نمایش ترومن»، جایزه بهترین بازیگر گلدن گلوب را گرفت، به‌عنوان بهترین فیلم «مردی روی ماه» جایزه گلدن گلوب دیگری را به دست آورد. او بارها گفته: قرار گرفتن در دوران سخت کودکی و ناامیدی‌های ابتدایی کار، هرگز او را متوقف نکرده است. کری همواره در نقش‌های خود سعی دارد تا لیخنند را به لب مخاطبان خود بیاورد. هرچند از دوران کودکی خود به سختی یاد می‌کند. وی در مصاحبه‌های خود بیان کرده که در کودکی به همراه خانواده‌اش برای مدتی در چادر و اتوبوس زندگی کرده و مشکلات مالی زیادی داشته‌اند. کری هنرپیشه‌ای پر انرژی است و برای مبارزه با افسردگی مجبور شد برای مدتی تحت نظر روانپزشک باشد و داروهای آرام‌بخش مصرف کند.

آرزو کیهان

ثروت افسانه‌ای برخی از هنرپیشه‌ها و خوانندگان همواره زیانزد خاص و عام است، اما بسیاری از تماشاگران که به زندگی این فوق‌ستاره‌ها غبطه می‌خورند هرگز تصور نمی‌کنند بعضی از آنها روزی فقیر و بی‌خانمان بوده‌اند.

پدرآدم‌ترین بازیگر سیاهپوست هالیوود

یکی از این افراد سرشناس «هلی بری» بازیگر زن آمریکایی است. او تاکنون توانسته است جوایزی به چشم می‌خورد. ازاین‌کند و تنها زن سیاهپوستی است که جایزه اسکار بهترین بازیگر را دریافت کرده است. هلی در سال ۲۰۰۱ به‌خاطر بازی در فیلم «هیمنای هیولاه‌ها» جایزه اسکار گرفت. وی در کلیوند اوهایو متولد شد. پدرش یک دائم‌العمر بود که بارها در مقابل چشمان او مادرش را مورد ضرب و شتم قرار داده و هلی از این موضوع رنج زیادی می‌کشید. وی دوران کودکی سختی را پشت سر گذاشت اما به‌دلیل بلند پروازی و آرزوهایی که در سر داشت پله‌های ترقی را باسرعت طی کرد و اکنون پدر او مدرترین بازیگر زن سیاهپوست در هالیوود است. این هنرپیشه مشهور درباره زندگی‌اش گفته: هنگامی که به شیکاگو نقل مکان کرده، مادرش نتوانسته هیچ کمک مالی به وی کند. بنابراین مجبور شد به پناهگاه بی‌خانمان‌ها برود و مدتی را آنجا سپری کند. هلی در مصاحبه خود با یک مجله آمریکایی گفته: «در آنجا آموختم که چگونه از خودم مراقبت کنم و چگونه می‌توانم وضعیت زندگی‌ام را تغییر دهم. با وجودی که این زمان اندک بوده، اما چیزهای زیادی در این مدت آموختم.» این بازیگر که به دیابت نوع یک مبتلاست، همچنین در اوایل دهه ۹۰ به‌خاطر مشاجره شدید با نامزدش و ضرب و شتم از سوی وی شنوایی یکی از گوش‌هایش را از دست داد. وی همواره بیان کرده که پدری آفریقایی- آمریکایی و مادری سفیدپوست داشته و این دو رگ بودن همواره برایش «درنداک